



نقش انقلاب اسلامی ایران در شکل‌گیری ژئوپلیتیک تشیع

سجاد کمری^۱

چکیده:

جهان تشیع به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جوامع مذهبی و سیاسی در سطح جهانی، همواره تأثیرات عمیقی بر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در مناطق مختلف داشته است. تأثیرات این جهان از لحاظ تاریخی، مذهبی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی در تحولات منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه در جهان اسلام به‌وضوح قابل مشاهده است. از این‌رو، درک ابعاد مختلف ژئوپلیتیک تشیع نه تنها به درک بهتر روابط داخلی و خارجی جوامع شیعی کمک می‌کند، بلکه ابزاری ضروری برای تحلیل و پیش‌بینی سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای در دنیای امروز به‌شمار می‌رود. مقاله حاضر با هدف بررسی ابعاد مختلف ژئوپلیتیک جهان تشیع و نقش آن در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی نوشته شده است. این اثر قصد دارد تا علاوه بر تحلیل موقعیت جغرافیایی جوامع شیعه در بستر تحولات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی، به‌طور خاص به بررسی نقش تشیع در استراتژی‌های جهانی، قدرت‌های بزرگ و روابط بین‌المللی بپردازد. در این راستا، مفاهیم و الگوهای نظری ژئوپلیتیکی از منظر تشیع، روابط این جوامع با کشورهای غیرشیعی و تأثیر متقابل دین و سیاست در تعیین موقعیت استراتژیک کشورهای شیعی در عرصه جهانی مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های برجسته این کتاب، تمرکز بر فهم عمیق و جامع از نقش تشیع در ساختارهای سیاسی جهانی است. در واقع، با تحلیل روابط جغرافیایی و تاریخی شیعیان و دولت‌ها، می‌توان دیدگاه‌های جدیدی در ارتباط با چگونگی تأثیرگذاری قدرت‌های شیعی در تحولات جهانی و درگیری‌های منطقه‌ای به‌دست آورد. برای پژوهشگران، دانشجویان و علاقه‌مندان به مطالعات اسلامی و سیاسی، این کتاب می‌تواند ابزار مفیدی باشد تا به تحلیل‌های ژئوپلیتیکی جهان تشیع و روابط پیچیده آن با قدرت‌های جهانی پرداخته و به‌ویژه از منظر تاریخی و استراتژیک، وضعیت تشیع را در معادلات سیاسی فعلی درک کنند.

واژگان اصلی: ژئوپلیتیک، جغرافیای سیاسی، تشیع، خاورمیانه.

۱. استادیار گروه مدیریت، موسسه آموزش عالی غیر دولتی توران، دامغان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

جهان تشیع، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین جوامع مذهبی در دنیای اسلام، همواره در کانون توجهات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار داشته است. اما اهمیت ژئوپلیتیکی این جهان به‌ویژه در تحولات جهانی و منطقه‌ای معاصر، ابعاد پیچیده و چندوجهی دارد که نیازمند تحلیل‌های دقیق و جامع است. کتاب «ژئوپلیتیک جهان تشیع» تلاشی است برای درک این پیچیدگی‌ها و تجزیه و تحلیل تأثیرات جهان تشیع در سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای در طول تاریخ و در شرایط کنونی.

تعریف ژئوپلیتیک جهان تشیع

ژئوپلیتیک، به‌طور کلی، به مطالعه و تحلیل تأثیر موقعیت جغرافیایی بر سیاست و روابط بین‌المللی می‌پردازد. در جهان تشیع، این مفهوم علاوه بر جغرافیا، تحت تأثیر عناصری چون دین، مذهب، تاریخ، فرهنگ، و ارزش‌های مشترک شیعی قرار دارد. تشیع، به‌عنوان یکی از مذاهب مهم اسلامی، نه‌تنها تأثیرات دینی و مذهبی بر سیاست‌های داخلی و خارجی کشورها دارد، بلکه نقشی تعیین‌کننده در تحولات جهانی ایفا می‌کند. این تأثیرات در قالب جنبش‌ها، ائتلاف‌ها، جنگ‌ها، و سیاست‌های کلان در کشورهای شیعی و حتی فراتر از آن، در مناطق مختلف جهان مشهود است.

تحولات تاریخی و جغرافیای سیاسی شیعه

تاریخ جهان تشیع از روزگار ظهور اسلام تا به امروز، همواره با تحولات ژئوپلیتیکی عمده‌ای همراه بوده است. از جنگ‌های دینی و فرقه‌ای در دوران اولیه اسلام گرفته تا تشکیل امپراتوری‌های شیعی همچون صفویان و به‌ویژه تأسیس جمهوری اسلامی ایران، هر کدام از این رویدادها و تحولات تأثیرات عمیقی بر موقعیت جغرافیایی و سیاست‌های جهانی داشته است. در این مسیر، ایران به‌عنوان مرکز مهم جهان تشیع، نقشی برجسته در تعیین مسیر تاریخ و ژئوپلیتیک جهان اسلام ایفا کرده است. از این‌رو، بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که ژئوپلیتیک جهان تشیع به‌ویژه در قرن بیستم و بیست و یکم، تحت تأثیر ایران و سیاست‌های آن قرار دارد.

علاوه بر ایران، کشورهای دیگر با اکثریت شیعه مانند عراق، لبنان، بحرین و یمن نیز در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه و جهان جایگاه ویژه‌ای دارند. جوامع شیعی در این کشورها به‌ویژه در

برابر قدرت‌های خارجی و دخالت‌های کشورهای غربی، به‌عنوان بازیگران مستقل و گاهی مخالف با سیاست‌های این کشورها ظاهر شده‌اند.

نقش تشیع در تحولات جهانی

در سطح جهانی، تشیع به‌ویژه در تقابل با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نقش مهمی ایفا کرده است. در دنیای معاصر، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به‌عنوان نقطه‌عطفی در ژئوپلیتیک جهان تشیع شناخته می‌شود که نه تنها تأثیرات عمیقی بر سیاست داخلی ایران داشت، بلکه موجی از جنبش‌ها و تغییرات در کشورهای شیعی و حتی کشورهای غیرشیعی به‌وجود آورد. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر اصول مذهبی و تشیعی، نه تنها به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، بلکه به‌عنوان یک بازیگر جهانی، به‌ویژه در مقابل ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی، به میدان آمد.

همچنین، تحولات اخیر در خاورمیانه و بحران‌های سیاسی در کشورهای مختلف همچون عراق، سوریه، یمن و بحرین، نقش جهانیان تشیع در تقابل با گروه‌ها و کشورهایی مانند عربستان سعودی، ایالات متحده و اسرائیل را برجسته کرده است. حمایت‌های ایران از گروه‌های شیعی مانند حزب‌الله لبنان و نیروهای حشدالشعبی عراق، به‌ویژه در جنگ‌های منطقه‌ای، نشان از تأثیرات عمیق ژئوپلیتیکی جهان تشیع دارد.

چالش‌ها و فرصت‌های ژئوپلیتیک تشیع

یکی از چالش‌های مهم در ژئوپلیتیک جهان تشیع، تضادهای داخلی و بین‌المللی است که در نتیجه تفاوت‌های فقهی، تاریخی و سیاسی درون جوامع شیعی به‌وجود آمده است. این تضادها، مانند اختلافات بین شیعه دوازده‌امامی و دیگر گروه‌های شیعی، تأثیرات عمیقی بر تحولات منطقه‌ای و جهانی دارند.

با این حال، جهان تشیع همچنین فرصت‌هایی نیز برای ایجاد اتحادهای منطقه‌ای و جهانی فراهم کرده است. همکاری‌های بین کشورها و گروه‌های شیعی می‌تواند به‌عنوان یک عامل ضد استعماری و مقابله با تهدیدات جهانی مطرح شود. از سوی دیگر، استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی، دینی و انسانی جهان تشیع می‌تواند در شکل‌دهی به راهبردهای جدید ژئوپلیتیک برای مقابله با چالش‌های جهانی و منطقه‌ای مؤثر واقع شود.

این کتاب هدف دارد تا به صورت جامع و دقیق، ابعاد مختلف ژئوپلیتیک جهان تشیع را بررسی کند و نقش آن را در تحولات سیاسی منطقه‌ای و جهانی تحلیل نماید. از آنجا که بسیاری از تحولات جهانی و منطقه‌ای امروز تحت تأثیر سیاست‌ها و دین‌شناسی جهان تشیع قرار دارد، فهم این نقش‌ها و ابعاد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اثر به‌ویژه به پژوهشگران، دانشجویان، و علاقه‌مندان به مطالعات اسلامی و سیاست‌های بین‌المللی کمک خواهد کرد تا با دیدگاهی تحلیلی و علمی، به درک بهتری از چگونگی تأثیرگذاری تشیع در دنیای معاصر دست یابند.

در نهایت، این کتاب تلاش دارد تا مبانی فکری و عملی را برای فهم روابط ژئوپلیتیک جهان تشیع فراهم کند و در عین حال، زمینه‌ساز بحث و گفتگوی علمی و انتقادی در این حوزه باشد.

ظهور احتمالی منظومه اوراسیا یا منطقه حفره آسمانی ژئوپلیتیکی؛

این منظومه زیر سلطه روسیه خواهد بود؛ روسیه‌ای که برای مدتی در تلاش برای تعیین هویت خود است. این منظومه سراسر منطقه اتحاد جماهیر شوروی سابق را در بر می‌گیرد، ولی احتمالاً با منظومه‌های اروپا، آسیا و اسلام در تنش خواهد بود (برژینسکی، ۱۳۷۲: ۱۶۱). وی پس از این تقسیم‌بندی به روابط میان این منظومه‌ها می‌پردازد و در تحلیل خویش به واقعیت‌های جهان کنونی هم توجه می‌کند. برای نمونه وی بنیادگرایان را بخش کوچکی از جهان اسلام می‌خواند و گوناگونی در جهان اسلام را یک اصل قرار می‌دهد. هم‌چنین از نظر وی ممکن است در منظومه‌های شش‌گانه قدرت و داخل آن‌ها درگیری‌هایی رخ دهد، ولی درگیری‌های میان منظومه‌ها را بیشتر از جنبه اقتصادی موردبررسی قرار می‌دهد.

تئوری همگرایی منطقه‌ای

در تبیین علت‌ها و عوامل توسعه همکاری در میان کشورها، نظریه‌های مختلفی ارائه شده است. یکی از نظریه‌هایی که به این موضوع می‌پردازد، نظریه همگرایی منطقه‌ای است که در اصل از تجربه‌های جوامع اروپایی ریشه گرفته است. در پی موفقیت کشورهای اروپایی در روابط فنی و اقتصادی، بسیاری از کشورهای درحال توسعه بهره‌گیری از آن را به‌عنوان یک راهبرد برای رشد موردتوجه قرار دادند. به‌عبارتی کشورها دریافتند که دستیابی به سطوح مطلوبی از توسعه و رفاه ملی فقط یک موضوع ملی نیست و به‌ناچار باید زمینه‌های برخورداری از امکانات و منابع بین-

المللی را فراهم کند. چگونگی برنامه‌ریزی این سازوکار، جهت استفاده از ظرفیت‌ها و منابع جهانی و منطقه‌ای از جمله مهم‌ترین موضوع‌هایی است که پیش روی تمامی کشورها است.

همگرایی به لحاظ مفهومی عبارت است از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به‌عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود و واگرایی در برابر آن به معنی تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آن‌ها از اهداف مشترک و حرکت به‌سوی هدف‌های خاص است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳). ارنست هاس، پایه‌گذار نظریه همگرایی، همگرایی را پروسه‌ای می‌داند که به‌وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان به‌سمت مرکز جدیدی که نهادهایش از اختیارات قانونی برخوردار باشند، سوق دهند (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۹۱).

بر این اساس به نظر می‌رسد همگرایی از مهم‌ترین این سازوکارها و برنامه‌ریزی بین کشورهای یک منطقه جهت رسیدن به این هدف در عرصه‌های بین‌المللی است. این فرایند منطقه‌ای که بیشتر در زمینه تجارت و اقتصاد بود، بعد از جنگ جهانی دوم ظهور کرد؛ اما این امر به‌ویژه در دهه ۱۹۸۰ همراه با موج معروف منطق همگرایی جدید شکل خاصی پیدا کرد؛ بنابراین، همگرایی منطقه‌ای را می‌توان فرایندی چندبعدی پنداشت که افزون بر همکاری اقتصادی بر ابعاد سیاسی، دیپلماسی، امنیتی و فرهنگی دلالت دارد. باین‌وجود تجارت و همگرایی اقتصادی بعد مرکزی پروژه همگرایی باقی می‌ماند.

همگرایی فرایندی است که طی آن کشورهای مختلف به‌صورت داوطلبانه متقاعد می‌شوند تا فعالیت‌های خود را به سمت مرکزیت جدیدی جهت دستیابی به اهداف مشترک در سایه قدرتی فراملی سوق دهند (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۷). منظور از همگرایی، فرایندی است که در آن دولت‌های ملی برای حفظ منافع جمعی به همکاری گسترده با یکدیگر در زمینه‌های تجاری، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌پردازند و به‌سوی وحدت گام برمی‌دارند.

طبق نظریه دیوید میترا نی،^۱ پیشگام نظریه کارکردگرایی در همگرایی منطقه‌ای، دولت‌ها با مشاهده نتایج موفقیت‌آمیز همکاری در امور فنی - اقتصادی، به گسترش همکاری در حوزه سیاسی نیز گرایش می‌یابند. وی "نظریه انشعاب"^۲ و "نظریه تدریجی"^۱ را مطرح می‌کند که بر اساس

1. David Mitrany
2. Ramification Theory

آن، همکاری در یک زمینه فنی، به تدریج به همکاری در بخش‌های دیگر می‌انجامد؛ یعنی همکاری در یک بخش که در نتیجه نیاز پدید آمده و عملاً موفق بوده است، خود نیاز به همکاری را در بخش‌های دیگر پدید می‌آورد. نیاز کشورها به همکاری، آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد و باعث می‌شود که فعالیت و تجربه همکاری در زمینه‌های اقتصادی، بنیانی را برای همکاری و توافق‌های سیاسی فراهم کند. به اعتقاد وی، ادغام‌های اقتصادی یا فنی نمی‌توانند به‌تنهایی به صلح منجر شوند، ولی بنیان‌هایی را ایجاد می‌کنند که موجب شکل‌گیری موافقت‌نامه‌های سیاسی می‌شود که زمینه‌ساز صلح می‌گردد (امیدی و اصلانی‌اسلمرز، ۱۳۸۸: ۷).

همگرایی منطقه‌ای و منطقه‌گرایی ارتباط بسیار عمیقی با ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی دارد. از این‌رو جغرافیا و سیاست با ارتباطی منطقی می‌توانند اساس تحول در عرصه جهانی واقع شوند. همان‌گونه که پیش‌از این نیز همین‌گونه بوده است؛ مثلاً به تعبیر مویر، کشور نمایانگر نقطه اوج تکامل سیاسی - جغرافیایی است.

از سوی دیگر باید دانست که بررسی تاریخ سیاست بین‌المللی نشان‌دهنده گرایش‌های گوناگون مردم اقصی نقاط جهان به منطقه‌گرایی و نزدیک شدن کشورها به هم برای ایجاد نظم حقوقی جدید است. هرچند مردمان اروپا در این میان گوی سبقت را از سایر مناطق ربوده‌اند، لیکن دیگر جوامع جهانی نیز سهمی از حرکت به سوی سازمان‌های منطقه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. برخی از این پیمان‌ها گاه تأثیرات صرفاً منطقه‌ای و گاه حتی جهانی نیز داشته‌اند اما در حال نگرش ژئوپلیتیک که به تأثیر محیط جغرافیایی بر سرنوشت سیاسی ملل توجه دارد بر این مسئله صحنه می‌گذارد که با توجه به روابط منافع ملی و جغرافیا می‌توان به گرایش‌های مبتنی بر نزدیکی هرچه بیشتر و همگرایی روی آورد (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۸). یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در همگرایی یا واگرایی کشورها در عرصه نظام بین‌الملل، میزان تقاریب یا تفاریق ساختارها و ماهیت اساسی دولت‌های حاکم است. هر قدر دو کشور از نظر ساختار و ارزش‌های سیاسی، تجانس و تشابه بیشتری داشته باشند، همگرایی میان آن‌ها بیشتر می‌شود. در حالی که اختلاف در این حوزه، موجب افزایش دوری دولت‌ها از یکدیگر می‌شود (امیدی و اصلانی‌اسلمرز، ۱۳۸۸: ۱۱).

1. Gradualism

ساختارهای گوناگون ژئوپلیتیکی از حیث روابط قدرت

از حیث فضایی، ساختار ژئوپلیتیکی مبین توزیع قدرت در فضای جغرافیایی است. به عبارتی فضای جغرافیایی چه در مقیاس کروی و چه در مقیاس منطقه‌ای، بین اجزاء و عناصر ساختار توزیع شده و به صورت قلمرو جغرافیایی تسلط، کنترل و نفوذ برای هریک از بازیگران اصلی قدرت درمی‌آید. در واقع در ساختارهای ژئوپلیتیکی بعد فضایی با بعد روابط قدرت پیوند خورده و بر یکدیگر انطباق می‌یابند. (حافظ نیا، ۲: ۱۳۸۹) ساختارهای ژئوپلیتیکی اساساً از پایداری برخوردار نیستند بلکه این ساختارها دینامیک می‌باشند. ساختارهای ژئوپلیتیکی هم از بعد روابط و هم از بعد فضایی در حال تغییر و جابجایی می‌باشند که تاریخ جهان مبین این واقعیت است.

زمانی که ساختار ژئوپلیتیکی موجود دچار تزلزل و فروپاشی می‌شود، فرآیند جدیدی برای شکل‌گیری و استقرار ساختار بعدی شروع می‌شود. فاصله بین سقوط ساختار موجود و استقرار قطعی ساختار جدید را دوره گذار ژئوپلیتیکی تشکیل می‌دهد. (همان، ۱۴۳) در دوره گذار ژئوپلیتیکی: بی‌نظمی، ناامنی، فقدان و یا ضعف مدیریت و کنترل منسجم بر فرآیندهای منطقه‌ای یا جهانی، تجاوز نظامی ائتلاف‌های ناپایدار، رقابت شدید قدرت‌های مدعی گسترش حوزه نفوذ، ظهور و رشد بازیگران جدید. عدم توازن قدرت تروریسم ملی و بین‌المللی. هویت‌گرایی محلی، منطقه‌ای، ملی، قومی و نظایر آن توسعه و گسترش می‌یابد.

در دوره جنگ سرد (۱۹۹۰ تا ۱۹۴۵)، ساختار ژئوپلیتیکی جهان به لحاظ روابط قدرت دوقطبی یا در بخشی بود و لحاظ به لحاظ فضایی نیز سطح کره زمین بین دو قطب با در اردوگاه تقسیم شده بود. در ساختار مزبور، دو قدرت آمریکا و شوروی تحت عنوان ابرقدرت هر یک از اردوگاه‌ها و قطب‌های مزبور را رهبری نموده و قلمرو جغرافیایی مربوطه را در اشکال مختلف حاکمیت، سلطه و نفوذ مدیریت می‌نمودند.

با فروپاشی ساختار دویخشی در قدرتی دوره جنگ سرد در سال ۱۹۹۰ م، جهان وارد دوره گذار ژئوپلیتیکی شد که در حدود دو دهه ادامه یافت و هنوز این دوره گذار که من از آن به سیالیات ژئوپلیتیکی تعبیر نموده‌ام ادامه دارد. (همان، ۵۰) این دوره گذار نسبتاً طولانی باعث بروز مسائل زیادی پیرامون جهان و بشریت شده است که هم‌اکنون نیز شاهد آن هستیم.

در پس این دوره که اشکال مختلفی از سطوح و روابط قدرت را تجربه نموده است به نظر می‌رسد ساختار ژئوپلیتیکی جدیدی در حال شکل‌گیری است که به آرامی در حال توسعه می‌باشد.

ساختارهای ژئوپلیتیکی جدید در حال ظهور جهان دارای ویژگی‌هایی به شرح زیر می‌باشد:

این ساختار در بخشی است ولی برخلاف دوره جنگ سرد یک قدرت در موقعیت رهبری هر بخش از ساختار قرار ندارد بلکه یک باشگاه رهبری مرکب از قدرت‌های درجه یک و درجه دو در موقعیت رهبری آنها قرار دارند. هرچند در هر کدام از بخش‌ها، ابرقدرت‌های سستی دوره جنگ سرد یعنی آمریکا و روسیه نقش عمده‌ای را بر عهده دارند.

برخلاف دوره جنگ سرد ماهیت روابط بخش‌های این ساختار ایدئولوژیکی نیست. بلکه ساخت‌بندی جدید قدرت بر پایه انگیزه‌های مشترک و منافع ملی و جمعی باشگاه رهبری انجام می‌پذیرد.

ساختار در حال ظهور، به صورت دویبخشی بسط یافته است بدین معنی که دارای ابعاد سیاسی، امنیتی و اقتصادی به صورت توأمان است و ابعاد مزبور مکمل یکدیگرند.

از نظر جغرافیایی، هسته اصلی ساختار در حال ظهور در بخش شمالی نیمکره شمالی کره زمین (شمال - شمال) تطبیق داشته و جهت جغرافیایی آن شرقی - غربی است.

از بعد فضایی جهان به واحدهای متمایز و متناوب، با هویت و کارکردهای متفاوت تقسیم می‌شود. هریک از بخش‌های مزبور از ساختار مرکز - پیرامون برخوردار بوده و مرکز آن در بخش شمالی و پیرامون آن در بخش جنوبی و یا نیمکره جنوبی کره زمین قرار دارد. واحدهای مزبور به‌طور یک‌درمیان از هویت و کارکرد سیاسی - امنیتی و یا اقتصادی برخوردار می‌باشند.

هر یک از بخش‌های ساختار و واحدهای اصلی و مرکز - پیرامون آن در قالب نظام‌های منطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای کوچک و یا بزرگ متشکل شده و تمام نظام‌ها و سیستم‌های فرعی و اصلی (یا محدود و گسترده آن) به صورت سیستماتیک با یکدیگر پیوند خورده و یک کلی است که همان ساختار ژئوپلیتیکی در حال ظهور است را به وجود می‌آورند.

کلیت ساختار مزبور در بخشی است و به‌نوعی باز ساخت، ساختار دوقطبی دوره جنگ سرد می‌باشد ولی با هویت. کارکرد، انگیزه، ساختار رهبری و ساختار فضایی متفاوت.

بازیگران و دولت‌های هر یک از واحدها و با اجرای حقوقی ساختار در قالب یک منظومه نسبتاً مشکل و برخوردار از منافع، دیدگاه‌ها و مواضع تا حدی مشترک خود را در حال رقابت با سایر منظومه‌ها و اجرای بخش رقیب ساختار می‌بینند. به عبارتی منظومه‌ها و اجزای حلقوی هر یک از دو بخش ساختار که از هویت و کارکرد یکسان برخوردارند با یکدیگر رقابت می‌نمایند و

سعی بر توسعه حوزه نفوذ خویش در قلمروهای رقیب از سویی و انجام اقدامات بازدارنده در برابر رقبا از سوی دیگر دارند. به‌طور مثال منظومه و حلقه ناتو با منظومه و حلقه شانگهای رقابت می‌کند و منظومه‌های نفتا با اتحادیه اروپا و هر دو مجموعه با شرق آسیا رقابت می‌کنند. هرچند در شرایطی که مصالح آنها ایجاب نماید به‌صورت تاکتیکی با همدیگر همکاری نیز می‌کنند. منظومه اقیانوس آرام نیز عنوان قلمرو همکاری و رقابت بین دو بخش ساختار ژئوپلیتیکی جهان کارکردی دوگانه داشته باشد.

در ساختار ژئوپلیتیکی در حال ظهور جهان که به‌آرامی در حال شکل‌گیری است و احتمال وقوع آن نیز وجود دارد، جهان ابتدا به دو بخش یا قلمرو کلی، یعنی غرب و شرق، شامل فضاهاى کنترل، سلطه و نفوذ تقسیم می‌شود که رهبری هریک از دو قلمرو مزبور توسط باشگاهی از قدرت‌های درجه‌یک و درجه در جهان و با مشارکت قدرت‌های ضعیف‌تر آن صورت می‌پذیرد. قدرت‌های هر باشگاه دارای همجواری جغرافیایی و مواضع مشترک بوده و خود را در برابر و در حال رقابت با قدرت‌های باشگاه دیگر می‌پندارند.

از دیدگاه جغرافیایی جوامع گوناگون، شیعه می‌توان را به چهار بخش زیر تقسیم بندی کرد:
الف) شیعیان ایران؛

ب) شیعیان پیرامون ایران؛

ج) شیعیان سایر کشورهای آسیایی؛

د) گروه‌های پراکنده شیعه در سایر نقاط جهان.

پراکندگی جغرافیای شیعیان مشخص می‌شود ایران، افزون بر سایر مزیت‌ها و قابلیت‌هایی چون برخورداری از موقعیت جغرافیایی و ارتباطی استثنایی در منطقه خلیج فارس و جایگاه منحصر به فرد در ژئوپلیتیک انرژی، محوریتی نیز در دنیای تشیع دارد

در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ چند تعریف از این اصطلاح ارائه شد که البته تفاوت چندانی با رویکرد سنتی نداشتند. از جمله آگوست ریچارد نورتون در مقاله‌ای با عنوان "ژئوپلیتیک شیعه و شکاف میان اهل سنت و تشیع اصطلاح ژئوپلیتیک شیعه را به معنای بازیگری و تأثیرگذاری کشورها و گروه‌های معتقد به مذهب شیعه در عرصه سیاست" تعریف کرده است. همچنین

احمد نادری در کتابی با عنوان "ژئوپلیتیک شیعه و اسلام سیاسی در خاورمیانه"؛ اصطلاح ژئوپلیتیک شیعه را به این صورت تعریف کرده است "ژئوپلیتیک شیعه به معنای تلاش کشورهای دارای گروه‌های مذهبی شیعه برای کسب قدرت و بازیگری در منطقه می باشد. نهایتاً آیاکوس الحادف^۱ در کتاب ژئوپلیتیک جنگ داخلی در کشورهای شیعه نشین ژئوپلیتیک شیعه را، تعریف مفهومی و عملیاتی قدرت، سیاست و حکومت از طریق منابع مذهب شیعه و تلاش برای گسترش آن در سطح منطقه و جهان کرده است.

دکتر عباس احمدی در مقاله‌ای تحت عنوان "تبیین مفهومی ژئوپلیتیک شیعه (ارائه تعریفی جدید) به سال ۱۳۹۷" که برگرفته از یک طرح تحقیقاتی بوده ضمن تحلیل دیدگاه‌های مختلف در خصوص ژئوپلیتیک شیعه یک جمع‌بندی خوبی در خصوص چارچوب شناسی این مفهوم ارائه می‌دهد که در اینجا عیناً قسمت‌هایی از آن آورده می‌شود:

"پدیده شیعه یا سازه جغرافیایی و انسانی شیعه ابعاد مختلفی دارد و یکی از این ابعاد مهم، بعد ژئوپلیتیک است. از آنجا که در مباحث ژئوپلیتیک، سه عنصر اصلی یعنی جغرافیا، سیاست و قدرت دارای خصلتی ذاتی می‌باشند"

ژئوپلیتیک شیعه نیز باید با ارزیابی این سه عنصر اساسی مهم مطرح و معنی دار شود که عنصر اول جغرافیای به هم پیوسته و منسجم قلمروهای شیعی است که از قضا سرشار از قابلیت‌ها و منابع مختلف است. این عنصر، موقعیت، قلمرو و ظرفیت‌های جغرافیایی در زیستگاهی که شیعیان به صورت پیوسته و غیر پیوسته در آن زندگی می‌کنند را شامل می‌شود. در این فضای جغرافیایی طبق بیشتر منابع آماری رسمی، تقریباً ۱۵۰ میلیون شیعه زندگی میکنند که در واحدهای سیاسی متعددی توزیع شده‌اند که عدد قابل توجهی هستند، در قلمروهایی زندگی می‌کنند که از انسجام برخوردار بوده و واحدهای این پیکره جغرافیایی با هم در تعامل هستند. از طرفی دیگر جغرافیای قلمروهای شیعه نشین به گونه‌ای است که برای ایران و جوامع شیعی اطراف، ساختار مرکز - پیرامون را شکل داده و این امر، زمینه را برای نقش‌آفرینی مرکز در پیرامون و ابراز واکنش‌های مناسب پیرامون نسبت به مرکز را فراهم آورده است.

عناصر دوم به سیاست مربوط می‌شود. در این راستا ابتدا باید یادآوری کرد که تشیع از ابتدای

ایجاد، دارای انگاره‌ها و آموزه‌های سیاسی خاصی بوده که این ویژگی در طول دوران‌های تاریخی توانسته نقش‌آفرینی‌کننده‌این‌توان نقش‌آفرینی از معارف، آرمان‌ها و آموزه‌های اعتقادی عمیق تشیع نظیر عدالت، عاشورا، نفی سیل، ولایت، انتظار و... منبعث شده است؛ یعنی عواملی که گاه از آن با عنوان ارزش‌های شیعی یاد می‌شود.

به‌گونه‌ای که مجموعه این آرمان‌ها، آموزه‌ها و ارزش‌ها نوعی فرهنگ سیاسی در مردم و پیروان مذهب تشیع به وجود آورده است به عبارتی دیگر "ایدئولوژی برخاسته از مذهب شیعه، در بطن خود نوعی بالندگی و پویندگی قدرتمند به همراه دارد که می‌تواند در بین عوامل معنوی مؤثر، نقش برجسته و سرنوشت‌سازی داشته باشد. از مهمترین ویژگی‌های آن، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و ستمگری و ستم‌پذیری است. بسیاری از اعتقادات مشترک شیعیان مانند اعتقاد به حضور منجی و اینکه مستضعفان وارث زمین خواهند بود و تاریخ مشترکی که شیعه در ظلم ستیزی و استکبار ستیزی و تسلیم نشدن در برابر حکام جور و ستم دارد، وحدت فرهنگی و هویت فرهنگی مشترکی را بین آنها ایجاد کرده است. بدون شک مذاهبی که فاقد آموزه‌های اصیل یا حتی فاقد نمادهای الهام بخش هستند، نمی‌توانند تحرک قابل توجهی را در جوامع ایجاد نمایند. همین نقش سیاسی شیعه است که در چند دهه اخیر احیا شده و شیعه توانسته است به عنوان یک بازیگر سیاسی در صحنه جهانی و منطقه‌ای بویژه در ایران ظاهر شود.

عصر سوم قدرت است. شیعه با نقش‌آفرینی سیاسی خود پیوندی با مفهوم قدرت برقرار می‌کند. سازه شیعه برای بازیابی حقوق از دست رفته خود در تکاپوی قدرت است. علاوه بر آن نقش‌آفرینی سیاسی شیعه با ساخت‌های قدرت ارتباط می‌یابد و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نمود سیاسی شدن شیعه را می‌توان در پدیده انقلاب اسلامی به وضوح مشاهده کرد. هنگامی که شیعه توانست در فرایند سیاسی شدن، حکومت تشکیل دهد، به عنوان یک بازیگر رسمی در عرصه بین‌المللی مطرح شده. با قدرت‌یابی شیعه در ایران و تشکیل حکومت، شیعه وارد مناسبات قدرت شد و نقش تعیین‌کننده‌ای در مناسبات قدرت جهانی و منطقه‌ای پیدا کرد. به این ترتیب با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، شیعه به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در حیطه‌های داخلی و خارجی کشورهای منطقه مطرح شد. به استثنای ایران، سوریه و تاحدی عراق پس‌ا‌صدام، شیعیان در اغلب کشورها در اقلیت محسوسی از لحاظ سهم بودن در عرصه قدرت سیاسی حکومتی قرار دارند. این شیعیان در همیشه تاریخ در محرومیت شدید قرار داشته‌اند و میزان سرکوب این

اقلیت توسط اکثریت‌های سنی تا حدی بوده است که آنان را مسلمانان فراموش شده می‌نامیدند. تأثیر انقلاب اسلامی ایران در ساختن یک حکومت شیعی مبتنی بر تئوری مذهبی، در سیاسی شدن جمعیت شیعیان و اصطلاحاً آنچه بیداری شیعی و احیای شیعی، نامیده می‌شود.

آنان را به عنوان یک بازیگر داخلی در درون حکومت‌ها مطرح نمود. خود آگاهی شیعیان در عرصه اجتماعی سیاسی درون کشورهای عرب و در ارتباط با مطالبه حقوق اجتماعی و دستیابی به منابع منزلت، اقتدار و ثروت، به مرور زمان حاکمان سنی را مجبور به پذیرش حقوق شیعیان و نقش آنان در عرصه‌های داخلی کرده است.

در سطح بین‌المللی، اولین اثرگذاری سازه شیعه بسترسازی برای سقوط نظام دوقطبی در جهان بوده. در واقع شروع لرزش و ریزش در ساختار قدرت دوران جنگ سرد، با وقوع انقلاب اسلامی شروع شده. در دوران جنگ سرد و پیش از انقلاب اسلامی، دو ساختار قدرت غرب و شرق به توازن جغرافیایی و ژئوپلیتیکی رسیده بودند که این موازنه فضایی با انقلاب اسلامی از بین رفت. کشور ایران یکی از اجزای مهم در موازنه قدرت دوران جنگ سرد بود. خروج ایران از این نظام که با پیروزی انقلاب اسلامی انجام پذیرفت، باعث به هم خوردن این موازنه فضایی شد و غرب را در موقعیتی فرودست و شرق را نسبت به آن در موقعیتی فرادست قرار داد. شرق در آن زمان با انجام عملیاتی نظامی و نفوذی، افغانستان را که موقعیتی حساس در کنار ایران دارد، به اشغال نظامی درآورد. در این روند، موازنه به طور مضاعف به سود شرق و به ضرر غرب تمام شد. آمریکایی‌ها از این موضوع به شدت وحشت کردند و این مسئله موجب شد به سرعت نیروهای واکنش سریع توسط آنها تشکیل شود. در پی آن سیاست‌های آمریکا در منطقه و استراتژی‌های برخورد با سیستم شرق، مورد بازنگری قرار گرفت. گمان جهان غرب بر این بود که ایران به سمت شرق خواهد گرایید. اما این موضوع صورت نگرفت. این تحولات زمینه سقوط نظام دوقطبی را فراهم کرد. از این مسئله می‌توان به‌عنوان اثری که تشیع بر ساختار قدرت جهانی گذاشت یاد کرد. در جهان کنونی نیز نقش سیاسی رسمی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازیگری بسیار تعیین کننده در سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای مطرح است. جمهوری اسلامی ایران امروزه عملاً قلمرو ژئوپلیتیکی شیعه در جهان را نمایندگی و پشتیبانی می‌کند و قلمرو نفوذ خود را در آن توسعه می‌دهد.

این نقش‌آفرینی یا ارتباط یافتن شیعه با ساختار قدرت با ترکیب سه مؤلفه جغرافیا، سیاست

و قدرت مفهومی به نام ژئوپلیتیک شیعه را شکل می‌دهد. در رویکرد ژئوپلیتیک شیعه، دغدغه اساسی انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی که نماد سیاسی شدن شیعه است، اتحاد و عزت مسلمانان و نجات آنان از سلطه سیاست جهانی بوده است. شیعه تحت نماد جمهوری اسلامی برای به عزت رساندن مسلمین پیشگام نقش‌آفرینی سیاسی شده. حرکت سیاسی / مذهبی شیعه در ایران از طریق یادگیری و الگوبرداری به دیگران منتقل شد و جنبش‌هایی بر پایه دین و مذهب برای به دست گرفتن حاکمیت و قدرت نه تنها در جهان اسلام، بلکه در سایر قلمروهای دینی جهان را باعث گردید. به عبارتی جنبش‌های سیاسی دین محور و مذهب پایه که در دهه‌های اخیر در مناطق مختلف جهان رخ داده است، تا حدی متأثر از سیاسی شدن مذهب شیعه در ایران است. هر چند بخش‌هایی از همین جنبش‌ها در قلمرو جهان اسلام سنی مذهب خود را در برابر سازه شیعه مذهب تعریف می‌کنند.

به این ترتیب با توجه به تبیین نقش زیربنایی سه عامل اساسی جغرافیا، سیاست و قدرت در ارتباط با پدیده تشیع می‌توان تعریف زیر را از ژئوپلیتیک شیعه ارائه داد:

ژئوپلیتیک شیعه عبارت است از تلفیق ظرفیت‌های جغرافیایی مناطق شیعه‌نشین با آرمان‌ها و آموزه‌های موجود در فرهنگ سیاسی تشیع که توانست آنرا در مسیر قدرت‌یابی قرار دهد و به برقراری مناسبات و تعاملات مرکز - پیرامون در قالب تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین ایران به عنوان کانون قلمروهای شیعی و اقلیت‌های شیعی پیرامون ایران پس از انقلاب اسلامی منجر شود.

بر اساس این تعریف، خلق مفهوم ژئوپلیتیک شیعه محصول رخ دادن تحول بزرگی به نام انقلاب اسلامی در کانون جغرافیایی قلمروهای شیعی یعنی ایران است. با این دگرگونی کم نظیر، که به اعتقاد بیشتر صاحب‌نظران، مهمترین رخداد نیمه دوم قرن بیستم بود، تشیع در کشور بزرگی مثل ایران به قدرت سیاسی دست یافت. پس از آن، ایران با ماهیت انقلابی و شیعی، نقش‌آفرینی خود را در عرصه بین‌المللی و عمدتاً در تقابل با قدرت‌های بزرگ آغاز کرده. پشتوانه معارف غنی اسلام و تشیع که نظام اعتقادی عمیق رهبران و نیروهای انقلاب را شکل داده بود، قدرت مقاومت ایران را در مقابل ناملایمات بین‌المللی افزایش داد. علاوه بر آن، در کنار این رخداد سیاسی مهم، موهبت‌های خدادادی نظیر موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی در منطقه سرشار از انرژی خلیج فارس و نیز وجود اقلیت‌های شیعی در پیرامون، ایران را به بازیگری مهم در عرصه منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرده. مجموعه این اتفاقات، در کنار تحولاتی که البته اهمیت کمتری نسبت به انقلاب

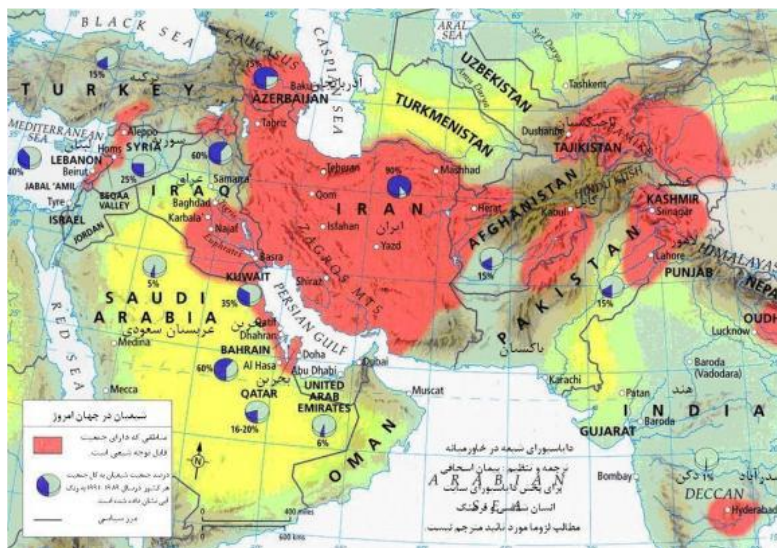
اسلامی داشتند، مثل جنگ‌های داخلی لبنان، دست به دست هم داده و به مذهب شیعه ماهیت ژئوپلیتیک بخشیدند. بهره‌مندی از ماهیت ژئوپلیتیک برای یک مذهب به این صورت رخ می‌دهد که کانون نقش‌آفرینی جدید داخلی و بین‌المللی خود را آغاز می‌کند. اقلیت‌های فضایی پیرامون تحت تأثیر قرار گرفته و به سوی سیاسی شدن و تشکیلاتی شدن حرکت می‌کنند. تعاملات و مناسبات مرکز - پیرامون بین اقلیت‌ها و مرکز جغرافیایی آن مذهب تشدید می‌شود. به این ترتیب حوزه نفوذ مرکز در مناطق پیرامونی گسترش پیدا می‌کند. به عبارتی دیگر، مرکز مکمل‌های فضایی اطراف را که از نظر مذهبی با او احساس سنخیت و اشتراک می‌کنند را جزء تعلقات ژئوپلیتیک خود به شمار می‌آورد و نسبت به مسائل آنها حساسیت نشان می‌دهد. طبق این مدل ایران نیز به عنوان کانون جوامع شیعی در جهان، پس از انقلاب اسلامی نقش‌آفرینی منطقه‌ای و جهانی خود را در این زمینه شروع کرد. فعالیت‌های مختلف آموزشی، فرهنگی، سیاسی، رسانه‌ای و... در خارج از مرزها، حاکی از عملکرد بین‌المللی ایران بعد از انقلاب است. اقلیت‌های شیعه نیز از انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفتند و با خودآگاهی و هویت‌یابی، احزاب و تشکل‌های متعددی را در کشورهایشان تأسیس کردند. به دیگر سخن، فضاها و اطراف ایران نیز در قالب لایه‌های پیرامون و نیمه پیرامون، از تحولات رخ داده در کانون متأثر شده و عمدتاً به سمت فعالیت و مشارکت سیاسی و قدرتیابی حرکت کردند. مناسبات بین این اقلیت‌ها و ایران هم به میزان زیادی افزایش یافت. این مناسبات در شکل پذیرش دانشجو، گسترش رفت و آمدها، افزایش گردشگران زیارتی، راه‌اندازی نمایندگی‌های فرهنگی و... قابل مشاهده است. این نمونه‌ها نشانه حضور و نقش‌آفرینی قابل توجه ایران در ماورای مرزهای ملی‌اش است."

از دیدگاه دکتر محمدرضا حافظ‌نیا، ژئوپلیتیک شیعه مفهومی خاص برای سازه انسانی و جامعه مذهبی است که از هویت مذهبی شیعه در جهان برخوردار است و به مفهوم تقلای سازه انسانی شیعه در جهان برای قلمروسازی، بازساخت هویت، انسجام و منزلت‌یابی در سیستم دینی/مذهبی و نظام قدرت در مقیاس‌های جهانی و منطقه‌ای می‌باشد. سازه شیعی جهان با الهام از موقعیت رهبری ایران در سازه، توانسته است فرصت‌های خوبی را در ابعاد فوق کسب کند که البته به حساس شدن سازه‌های رقیب و واکنش تند آنها نسبت به سازه شیعه نیز انجامیده است. به نظر می‌رسد سازه شیعه تا دستیابی به منزلت طبیعی خود در خاورمیانه و جنوب غرب آسیا به تقلای سیاسی خود ادامه دهد.

چنین به نظر می‌رسد که مفهوم ژئوپلیتیک شیعه از نظر حافظ‌نیا یک مفهوم ترکیبی است که علاوه بر زمینه‌های جغرافیایی چون تلاش برای قلمروسازی و انسجام، در حال قدرت‌یابی است و این مهم از طریق موقعیت رهبری ایران در کانون محقق شده است. از این منظر ویژه، این اصطلاح می‌تواند در کنار دیگر اصطلاحات قرار گرفته که بر دیگر سازه‌های انسانی و مذهبی جهان اطلاق می‌گردند نظیر: ژئوپلیتیک سنی، ژئوپلیتیک کاتولیک، ژئوپلیتیک هندو، ژئوپلیتیک فرانکفونی و غیر آن که وی از آنها تحت عنوان ژئوپلیتیک سازه‌های انسانی (مذهبی، نژادی، فرهنگی، قومی، سیاسی، طبقاتی، فضایی/مکانی و غیره) یاد می‌کند.

جغرافیای سیاسی شیعیان در خاورمیانه

کشورهای دارای اکثریت شیعه ایران، عراق، آذربایجان، و بحرین هستند. همچنین شیعیان بزرگترین گروه مذهبی در لبنان هستند. شیعیان ۳،۳٪ از کل جمعیت و ۳۸،۶٪ از جمعیت مسلمان خاورمیانه هستند. شیعیان یکی از پراکنده‌ترین مذاهب حال حاضر جهان هستند. پراکندگی شیعیان هم از نظر تاریخی و هم از نظر دلالت‌های فرهنگی و سیاسی آنها، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است (فرنسوا، ۱۴:۱۳۸۲) در حال حاضر جمعیت مسلمانان جهان به بیش از یک میلیارد و ششصد میلیون نفر رسیده است و بر اساس آماری که از منابع مختلف گزارش شده است، شیعیان حداقل حدود ۲۰ درصد این جمعیت؛ یعنی جمعیتی بیش از سیصد و بیست میلیون نفر را تشکیل داده‌اند و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، جمعیت مسلمانان به دو میلیارد و دویست میلیون نفر و جمعیت شیعه، بیش از چهارصد میلیون نفر باشد (محمدپور، ۱۳۸۴: ۲۵۰).



کشور	جمعیت	جمعیت شیعه	درصد جمعیت شیعه
ایران	۶۹,۵۰۰,۰۰۰	۶۱,۸۵۵,۰۰۰	۸۹
لبنان	۸,۴۰۰,۰۰۰	۶,۴۰۰,۰۰۰	۷۵
بحرین	۷۰۰,۰۰۰	۳۹۰,۰۰۰	۷۰
عراق	۳۸,۸۰۰,۰۰۰	۱۸,۷۲۰,۰۰۰	۴۵
لبنان	۴,۸۰۰,۰۰۰	۱,۳۳۴,۰۰۰	۲۸
یمن	۲۰,۷۰۰,۰۰۰	۶,۸۳۱,۰۰۰	۳۳
کویت	۲,۶۰۰,۰۰۰	۶۵۰,۰۰۰	۲۵
پاکستان	۱۶۵,۸۰۰,۰۰۰	۳۳,۷۶۰,۰۰۰	۲۰
افغانستان	۳۹,۹۰۰,۰۰۰	۵,۰۸۴,۰۰۰	۱۲
سوریه	۱۸,۴۰۰,۰۰۰	۲,۵۷۶,۰۰۰	۱۴
ترکیه	۷۲,۹۰۰,۰۰۰	۹,۸۴۱,۵۰۰	۱۳,۵
عراق	۸۰۰,۰۰۰	۹۶,۰۰۰	۱۲
عمان	۳,۶۰۰,۰۰۰	۲,۶۶۰,۰۰۰	۱۰
امارات	۲,۶۰۰,۰۰۰	۲۱۴,۰۰۰	۹
اینگلیس	۵۶,۶۰۰,۰۰۰	۱,۳۳۴,۱۲۰	۵
سنگاپور	۲,۵۰۰,۰۰۰	۱۱۸,۰۰۰	۴,۵
تایوان	۶,۸۰۰,۰۰۰	۲۰۶,۰۰۰	۳,۵
برونئی	۵۲۰,۰۰۰	۱۸۵,۱۲۰	۳,۵
هند	۱,۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۰۹,۰۰۰,۰۰۰	۲
اردن	۵,۸۰۰,۰۰۰	۱۰۹,۰۰۰	۲
فرانسه	۵۲۰,۰۰۰	۱۱۷,۰۰۰	۲
مصر	۷۲,۰۰۰,۰۰۰	۳,۵۶۰,۰۰۰	۱

بدین ترتیب می‌توان از یک امتداد شیعی سخن به میان آورد که از شبه قاره هند آغاز می‌شود و بخش‌هایی گسترده‌ای از هند و پاکستان را پوشش می‌دهد و سپس بخشی مهمی از افغانستان و حتی آسیای مرکزی را شامل می‌شود و در ادامه، تمام ایران، اکثریت عراق، یمن و برخی کشورهای خلیج فارس، مانند بحرین و منطقه شرق عربستان سعودی را پوشش می‌دهد. در نباله عراق بخش‌های مهمی از ترکیه را شیعیان امامی، علوی و بکتاشی تشکیل می‌دهند و در لبنان اکثریت با شیعیان امامی و علوی و دروزی است و در سوریه نیز علویان حکومت می‌کنند و جمعیت بزرگی از اقلیت شیعی دیگری نیز در اردن و آنان در ساحل سوریه به شکل تاریخی حضور دارند (مجیدی، ۱۳۹۱: ۴۰-۴۲)

فلسطین و اسرائیل هستند که این امتداد شیعی را تکمیل می‌کنند. در بخش‌هایی از آفریقا نیز تشیع سابقه تاریخی دارد و این امر فقط به کشورهای عربی آفریقا محدود نمی‌شود، بلکه در آفریقای غیر عربی هم این مسئله صادق است. برای مثال، حضور شیعیان اسماعیلی از دیرباز در

شرق آفریقا وجود داشته است بنابراین ما هم اکنون از اقیانوس هند تا دریای مدیترانه با یک امتداد شیعی روبه‌رو هستیم که البته به صورت امتداد و حضور تاریخی است و تشیع در تمام این نقاط ریشه‌های تاریخی بسیار کهنه‌ای دارد که با قومیت‌ها و ملیت‌های این امتداد جغرافیایی آمیخته شده و به یکی از عناصر مهم هویت آنان تبدیل شده است (جاودانی مقدم، ۱۳۹۱: ۳۵).

ریملند شیعی و نقش جمهوری اسلامی ایران در تمدن اسلامی

انقلاب اسلامی در کشوری رخ داد که با توجه به نقشه ژئوپلیتیکی دنیای اسلام، در قلب ریملند و در قلب دنیای اسلام واقع شده است و این واقعیت در کنار هویت و ماهیت انقلاب اسلامی، ایران را مستعد بازیگری در این منطقه نموده است. در واقع، دنیای شیعه در مرکز دنیای اسلام واقع شده و هارتلندی برای ریملند اسلامی محسوب می‌شود که این هارتلند، از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است. پدیده شیعه، علاوه بر اینکه از لحاظ جغرافیایی در مرکزیت دنیای اسلام است، از لحاظ استراتژیک و ژئوپلیتیک نیز از موقعیتی استثنایی برخوردار است. لذا، بیراه نخواهد بود اگر این منطقه را ریملند شیعی بنامیم. جایی که در کنترل سیاست‌های شیعی بوده و به مثابه قلب تپنده‌ای برای جهان اسلام در نظر گرفته می‌شود. ریملند شیعی، بخش وسیعی از دنیای اسلام را در برمی‌گیرد و از زمان دولت بوش دوم به این سو، در طرح‌های آمریکایی به عنوان "خاورمیانه بزرگ" از آن یاد می‌شود. عامل اصلی و موتور محرکه و قلب این منطقه، چه از نظر جغرافیایی و چه از لحاظ مفهومی و ژئوپلیتیک، مناطق تحت تسلط جمعیت‌های شیعی است. در توصیف این مناطق، پیش از این نظریاتی چون "هلال شیعی" مطرح گردیده بود. این نظریه که در سال ۲۰۰۴ توسط عبدالله، پادشاه اردن مطرح گردید، شامل جمعیت‌های شیعی از مدیترانه تا عراق و ایران است، اما در تحلیل نگارنده، ریملند شیعی فراتر از این حوزه را در برمی‌گیرد. مفهومی که کشورهای آسیای میانه و قفقاز، افغانستان، پاکستان و بخشی از هند را نیز در بر می‌گیرد. از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران تاکنون، شیعه به عنوان عاملی تاثیرگذار در حیطه‌های داخلی و خارجی کشورهای منطقه مطرح بوده است. به استثنای ایران، سوریه و تاحدی عراق پسا صدام، شیعیان در این کشورها (که اکثریت آنان عرب می‌باشند)، در اقلیت محسوسی از لحاظ سهم بودن در عرصه قدرت سیاسی - حکومتی قرار دارند. این شیعیان در همیشه تاریخ در محرومیت شدید قرار داشته‌اند و میزان سرکوب این اقلیت توسط اکثریت‌های سنی تا حدی بوده

است که آنان را "مسلمانان فراموش شده" (Fuller and Francke, 1999) می‌نامیدند. تاثیر انقلاب اسلامی ایران در ساختن یک حکومت شیعی مبتنی بر تئوری مذهبی، در سیاسی شدن جمعیت شیعیان و اصطلاحاً آنچه بیداری شیعی و "احیای شیعی" (Nasr, 2006) نامیده می‌شود، بر جمعیت‌های شیعی منطقه؛ آنان را به عنوان یک بازیگر داخلی در درون حکومت‌ها مطرح نمود. خود آگاهی شیعیان در عرصه اجتماعی- سیاسی درون کشورهای عرب و در ارتباط با مطالبه حقوق اجتماعی و دستیابی به منابع منزلت، اقتدار و ثروت، به مرور زمان حاکمان سنی را مجبور به پذیرش حقوق شیعیان و نقش آنان در عرصه‌های داخلی کرده است.

پس از انقلاب ایران و تشکیل دولت شیعی، پروسه هویت‌یابی شیعیان در منطقه آغاز شد. این شیعیان که تا آن زمان مورد ستم حاکمان سنی قرار داشتند، احساس کردند که از این به بعد، پشتیبانی محکم برای آنان وجود خواهد داشت و لذا، با استفاده از این موقعیت، علاوه بر احساس همدلی با انقلاب ایران، سعی در نزدیکی به جمهوری اسلامی نمودند. این شیعیان در برخی از کشورها از اکثریت جمعیتی برخوردار بودند (عراق، بحرین، لبنان و آذربایجان) و در برخی از آنان در اقلیت قرار داشتند، اما اقلیتی که می‌توانست سهمی تاثیرگذار در امور سیاسی و اجتماعی داشته باشد. جمهوری اسلامی نیز با درک این مطلب و با استفاده از عقلانیت دولتی خود، به گسترش حوزه نفوذ خود در این شیعیان پرداخت. جمعیت‌های شیعی بر مبنای نزدیکی جغرافیایی با ایران را می‌توان در دو حلقه شیعیان اطراف حوزه مرکز و شیعیان پیرامون تعریف نمود. شیعیان حوزه مرکز و نسبت جمعیتی آنان عبارتند از: عربستان سعودی، بین ۱۰ تا ۱۵ درصد (Middle East Report, 2005: 1)؛ عراق، بیش از ۶۰ درصد (نادری، ۱۳۸۰: ۱۳۹)؛ بحرین، بین ۷۰ تا ۷۵ درصد (Fuller and Francke, 1999: 120)؛ کویت، ۴۰ تا ۵۰ درصد؛ امارات، بین ۱۶ تا ۲۰ درصد؛ عمان ۲۳ درصد؛ پاکستان، ۱۰ تا ۲۵ درصد؛ قطر ۲۰ درصد (توآل، ۱۳۸۰: ۱۲۹)؛ افغانستان، ۳۰ تا ۳۳ درصد (بختیاری، ۱۳۸۵: ۲۰)، آذربایجان، ۷۵ درصد (توآل، ۱۳۸۰: ۴۵). شیعیان حوزه پیرامونی و ترکیب جمعیتی آنان عبارتست از: لبنان، ۴۰ درصد (Rosiny, 2010: 222)، سوریه ۱۷ درصد (عزتی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷)؛ ترکیه ۲۵ درصد (توآل، ۱۳۹۰: ۶۳)؛ یمن ۴۰ درصد؛ هند ۳ درصد (Naderi, 2012b: 10-11). ویژگی‌های کلی شیعیان در اغلب کشورهای مذکور (اعم از مرکز و پیرامون) را می‌توان اینگونه برشمرد: محرومیت از حقوق اولیه؛ قرار داشتن در معرض تبعیض‌های آشکار و پنهان در زمینه حقوق اولیه و حقوق اجتماعی- مدنی؛ عدم مشارکت فعال و

چشمگیر در قدرت سیاسی و مناصب اجرایی حکومتی؛ نگاه مبتنی بر شک و سوء ظن به آنان از سوی حکومت‌ها؛ تحت فشار بودن و ممانعت از ابراز آزادانه عقاید و اجرای مناسک مذهبی. همه این موارد، ریشه در امر اعتقادی داشته و آنرا بایستی در دوگانگی تشیع/تسنن بازشناخت. داستانی که تاریخی به درازای تاریخ اسلام داشته و به امور سیاسی و اعتقادی در صدر اسلام باز می‌گردد. این اختلافات در طول زمان و با روی کار آمدن حاکمان سنی مذهب، و بازتولید سلطه آنان بر شیعیان، باعث گردیده تا شیعیان به مثابه طبقه‌ای فرودست (نادری، ۱۳۸۷: ۱۳۵) تلقی گردیده و نابرابری اجتماعی درون حاکمیت‌ها و همچنین در گستره سیاسی و منطقه‌ای افزایش یابد.

جمهوری اسلامی ایران توانسته است با استفاده از موقعیت اجتماعی و سیاسی این شیعیان در جوامع خود (که عمدتاً موقعیت‌های پایین دستی و تحت سیطره و به منزله شهروندان درجه دوم بوده است)، و همچنین احساس همدلی آنان با ایران به عنوان کانون شیعیان جهان، به گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه اقدام کند. بطوری که امروزه آنچه‌ان سرنوشت ایران با این شیعیان گره خورده است، که هر اقدامی در مرکز، اثر مستقیم بر آنان می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

کشور ایران در یکی از حساس‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیکی جهان قرار گرفته، به گونه‌ای که مناطق ژئوپلیتیکی فعالی با کارکردهای گسترده و متعدد گرداگرد آن را فراگرفته و آن را به صورت کانون جاذبه دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی درآورده است. این موقعیت باعث تأثیرگذاری ایران در روند تحولات جهانی و منطقه‌ای می‌شود، اما از آنجایی که سیاست خارجی و عملکرد دولت‌ها برگرفته از محیط ژئوپلیتیک و ایجاد شرایط تعامل در مجموعه‌ای از رفتارهای مکانی و زمانی آنان است، جمهوری اسلامی ایران نیز به رغم برخورداری از موقعیت استراتژیک، لازم است طراحی و اجرای سیاست خارجی بر مبنای ژئوپلیتیکی (موقعیت، وضعیت، منابع انرژی، ایدئولوژی، قلمرو فرهنگی و...) همراه با تعامل مؤثر و ایجاد درکی متقابل از شرایط زمان و مکان داشته باشد. با این وصف، در این نوشتار، تلاش بر آن است تا با شناخت دقیق و عمیق بسترهای مساعد و نامساعد ژئوپلیتیکی ایران، زمینه‌ها و رویکردهای تحقق فرصت‌ها و مقابله با چالش‌های گوناگون برای حضور مؤثر جمهوری اسلامی ایران در تحولات نظام بین‌الملل با کمترین هزینه و بیشترین منافع تبیین شوند.

ارزش‌های جغرافیایی فرصت‌هایی هستند که مطلوب بازیگران سیاسی اعم از فردی یا

گروهی واقع می‌شوند. این ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی در مجموعه‌های کلی: شامل مکان و فضای جغرافیایی، الگوهای فضایی و انسان‌ها قرار دارند که مطلوبیت سیاسی پیدا می‌کنند و توجه بازیگران را به خود جلب می‌نمایند. به عبارتی آنها بار سیاسی به خود می‌گیرند و بدین ترتیب ماهیت ژئوپلیتیکی می‌یابند. ایران در منطقه ژئواستراتژیک غرب آسیا قرار گرفته و از موقعیت و شرایط خاصی برخوردار است به طوری که همیشه مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است.

موقعیت ژئوپلیتیکی کشورها در طول زمان تحت تاثیر عوامل مختلفی چون جنگ‌ها، انقلاب‌ها، تحولات نظام بین‌المللی همواره در حال تغییر و تحول می‌باشد. ایران یکی از کشورهای با اهمیت منطقه بوده است که طی چند دهه گذشته تغییر و تحولات عظیمی را تجربه کرده است که علل وقوع آن را می‌توان به عوامل ژئوپلیتیکی داخلی و خارجی بسط داد. برهم خوردن نظام دو قطبی، سبب تغییر ماهیت ژئوپلیتیکی ایران و به دست آوردن نقش جدید در منطقه و جهان شد. سیاست خارجی و عملکرد دولت‌ها برگرفته از محیط ژئوپلیتیک و ایجاد شرایط تعامل در مجموعه‌ای از رفتارهای مکانی و زمانی آنان است و درک و تحلیل مقتضیات آن و اتخاذ تصمیم‌های مناسب در شرایط زمانی خاص و به تناسب وضعیت‌های مختلف جغرافیایی نقش تعیین‌کننده‌ای در آینده کشورها و سرنوشت ملت‌ها دارد. نکته مهم دیگری که نقش ایران را تحولات منطقه‌ای و استراتژی تامین امنیت انرژی جهان پررنگ می‌کند، قرار گرفتن ایران بین دریای خزر و خلیج فارس به عنوان کوتاه‌ترین مسیر ممکن برای انتقال منابع انرژی حوزه خزر است. موقعیت مناسب برای صادرات نفت به اروپا، کشورهای غربی، ژاپن، چین و کشورهای حوزه آسیای جنوب شرقی، امتیازاتی است که ایران در مسیر انتقال انرژی از آن برخوردار است.

جمهوری اسلامی ایران با توجه به انواع و اقسام فاکتورهایی که وجود دارد از پیشینه‌های تاریخی و تمدنی گرفته تا پیشرفت‌های امروز و هم‌افزایی پتانسیل نیروی انسانی خوب، با منابع طبیعی و وضعیت ژئوپلیتیکی و جغرافیایی مناسب و نیز ثبات سیاسی - امنیتی، دارای یک وزن ژئوپلیتیک قابل توجه است که بایستی در گسترش ارتباطات منطقه‌ای بشدت مورد توجه قرار گیرد تا یک زمانی بواسطه برخی پروژه‌ها زمینه تضعیف این وزن فراهم نشود. یکی از این فرصت‌ها موقعیت قوی ایران در کلان‌پروژه "ابتکار کمربند و جاده" است، در طرح ابتکار کمربند و جاده، ایران در کریدور اقتصادی چین-آسیای مرکزی-غرب آسیا بالقوه نقش مهمی دارد که می‌تواند با دیپلماسی حمل‌ونقلی فعال، خود را از منافع بی‌شمار ترانزیتی، تجاری، اقتصادی، و ارتباطی

بهره‌مند سازد. از طرف دیگر، جایگاه ایران در کریدور حمل و نقل بین‌المللی شمال-جنوب، به عنوان کریدور رقیب راه ابریشم، نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که هم در مسیر اتصال شمال به جنوب و هم در مسیر راه ابریشم به نوعی تکمیل‌کننده است.

رابطه سیاست و فضا یک رابطه دوجانبه و پویاست، به گونه‌ای که پیگیری هر سیاستی تظاهرات فضایی خاص خود را و هر فضایی نیز سیاست‌های خاص خود نیاز دارد. در چنین اوضاعی، کشور ایران با واقع شدن در یکی از حساس‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیکی جهان و بهره‌مندی آن از کارکردهای گوناگون مناطق ژئوپلیتیکی فعال پیرامونی، به یکی از پرجاذبه‌ترین کانون‌های دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. این موقعیت نه تنها باعث تأثیرگذاری ایران در فرآیندهای جهانی و منطقه‌ای می‌شود، بلکه با ایجاد آثاری عمیق بر مجموعه تعاملات سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشور، کارکردهای گوناگون مناطق پیرامونی آن می‌تواند مسائل داخلی ایران را نیز تحت تأثیر خود بگیرد. موقعیت ایران در نظام جهانی و منطقه‌ای و کنش و روابط متقابل آن با قطب‌های قدرت جهانی و مناطق ژئوپلیتیکی، دائماً مسئله و موقعیت‌های جدیدی را می‌آفریند که مجموعاً زمینه بسیار مناسبی برای مطالعه عوامل پویا و متحول سیاسی با تأکید بر واقعیت‌های اقتصادی و جغرافیایی و بررسی تأثیرات متقابل آن‌ها فراهم می‌آورد.

گذار از ژئوپلیتیک دولت محور به ژئوکالچر تمدن محور در قرن بیست و یکم، امری است که بیش از پیش واقعیت روابط بین‌الملل را در دنیای امروز به تصویر می‌کشد. نظریات ژئوپلیتیک سنتی همچون هارتلند و ریملند را می‌توان در یک سیر تکاملی، ریشه ژئوکالچر امروز دانست و این امر، در یک خط سیر ژئوپلیتیک-ژئوکالچر؛ از مکیندر تا هانتینگتون و برژینسکی امتداد می‌یابد. دنیای اسلام از لحاظ موقعیت جغرافیایی بر روی ریملند واقع شده است و علاوه بر دارا بودن موقعیت استراتژیک و مالکیت معادن و منابع غنی نفت و گاز و در نتیجه ثروت فراوان، مورد طمع قدرت‌های جهانی است. در قلب این ریملند، پدیده شیعه به رهبری دولت-ملت شیعی ایران قرار دارد که در یک نزاع درون تمدنی سه دهه‌ای با نمایندگان و مدعیان سنی نظیر عراق، مصر و عربستان سعودی توانسته است تاکنون عرصه را به گونه‌ای رقم زند که شاهد فروپاشی دو قدرت عراق و مصر باشد و هم اکنون نزاع درون تمدنی میان دو قطب شیعه-سنی به نمایندگی ایران و عربستان سعودی در جریان است که با وقوع رویدادهای بیداری اسلامی، توازن قدرت به نحو چشمگیری به سوی ایران چرخش یافته است و در آینده نزدیک، و با فروپاشی عربستان سعودی

(که دارای مشکلات متعدد در ساختار سیاسی و اجتماعی خود است)، سومین مانع نیز از سر راه ایران برداشته خواهد شد. لذا هم‌اکنون می‌توان ایران را نماینده تمدن اسلامی در جنگ تمدن‌ها فرض کرد.

ژئوپلیتیک شیعه عبارت است از تلفیق ظرفیت‌های جغرافیایی مناطق شیعه‌نشین با آرمان‌ها و آموزه‌های موجود در فرهنگ سیاسی تشیع که توانست آنرا در مسیر قدرت‌یابی قرار دهد و به برقراری مناسبات و تعاملات مرکز-پیرامون در قالب تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین ایران به عنوان کانون قلمروهای شیعی و اقلیت‌های شیعی پیرامون ایران پس از انقلاب اسلامی منجر شود.

بر اساس این تعریف، خلق مفهوم ژئوپلیتیک شیعه محصول رخ دادن تحول بزرگی به نام انقلاب اسلامی در کانون جغرافیایی قلمروهای شیعی یعنی ایران است. با این دگرگونی کم‌نظیر، که به اعتقاد بیشتر صاحب‌نظران، مهمترین رخداد نیمه دوم قرن بیستم بود، تشیع در کشور بزرگی مثل ایران به قدرت سیاسی دست یافت. پس از آن، ایران با ماهیت انقلابی و شیعی، نقش‌آفرینی خود را در عرصه بین‌المللی و عمدتاً در تقابل با قدرت‌های بزرگ آغاز کرد. پشتوانه معارف غنی اسلام و تشیع که نظام اعتقادی عمیق رهبران و نیروهای انقلاب را شکل داده بود، قدرت مقاومت ایران را در مقابل ناملایمات بین‌المللی افزایش داد. علاوه بر آن، در کنار این رخداد سیاسی مهم، موهبت‌های خدادادی نظیر موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی در منطقه سرشار از انرژی خلیج فارس و نیز وجود اقلیت‌های شیعی در پیرامون، ایران را به بازیگری مهم در عرصه منطقه‌ای و جهانی تبدیل کرد. مجموعه این اتفاقات، در کنار تحولاتی که البته اهمیت کمتری نسبت به انقلاب اسلامی داشتند، مثل جنگ‌های داخلی لبنان، دست به دست هم داده و به مذهب شیعه ماهیت ژئوپلیتیک بخشیدند. بهره‌مندی از ماهیت ژئوپلیتیک برای یک مذهب به این صورت رخ می‌دهد که کانون نقش‌آفرینی جدید داخلی و بین‌المللی خود را آغاز می‌کند. اقلیت‌های فضایی پیرامون تحت تأثیر قرار گرفته و به سوی سیاسی شدن و تشکیلاتی شدن حرکت می‌کنند. تعاملات و مناسبات مرکز-پیرامون بین اقلیت‌ها و مرکز جغرافیایی آن مذهب تشدید می‌شود.

منابع

- احدی، محمد (۱۳۸۷). وابستگی نظامی، فرصت‌ها و تهدیدها، تهران، پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی ازغندی، علیرضا (۱۳۷۴). مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران، سمت.
- اعتماد مقدم، سعید (۱۳۸۳). انقلاب اسلامی، کوثر انقلاب اسلامی، سال سوم.
- اعلام سه راهبرد جدید از سوی وزیر دفاع، مورخه ۸۷/۶/۱۹ قابل دسترسی در: www.farsnews.com
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳). نشانه‌های ساختاری امنیت اسلامی؛ مطالعه موردی حکومت نبوی، مطالعات راهبردی، سال هشتم، ۲۶.
- امیری، مجتبی (۱۳۷۵). نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و منتقدانش، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- امیری، مهدی (۱۳۸۴). جایگاه اتاق‌های فکر در تدوین سیاست خارجی، راهبرد دفاعی، ۳(۸).
- اثر، آدریان فربهرون (۱۳۸۰). سیاست دفاعی، ترجمه سعادت حسینی، مطالعات دفاعی - امنیتی، ۲۶.

بلوچی، حیدرعلی (۱۳۸۵). جایگاه اسناد دفاعی ملی در سیاست‌گذاری‌های دفاعی کشورها، راهبرد دفاعی، ۶(۲۲).

Amer, Rawia (2007), State-Society Relations and Regional Power: Comoaring Egypt and South Africa, A.D. Phil thesis Proposal Submitted to The Middle east Research Competition.

Asgari, Mahmoud (Winter-Spring 2012), Iran's Defense Diplomacy, Discourse: An Iranian Quarterly, Vol 10, No

Bishoyi, Saroj (January 2011), Defence Diplomacy in US-India Strategic Relationship, Journal of Defence Studies, Vol 5. No 1.

Blacker, Coit and Gloria Duffy (1984), International Arms Control: Issues and Agreement, Stanford, Colifornia, Stanford Press.